

صائب تبریزی، متفکر سیستمی

محمدحسن حسینی

شرح بیت‌ی از صائب تبریزی با رویکرد تفکر سیستمی

زخمی عشق تو چون رو در بیابان آورد
لاله خونگرم خاکستر به دامان آورد
آسمان سست پی مرد شکوه عشق نیست
رخش می‌باید که رستم را به میدان آورد
سخت می‌ترسم که آخر نارسایی‌های شرم
تشنه‌ام بیرون از آن چاه زخندان آورد
بر سر بالین من هر شب خیال زلف او
دسته‌دسته سنبل خواب پریشان آورد
بوی پیراهن غباری از دل ما بر نداشت
جذبه‌ای خواهیم که یوسف را به کنعان آورد
گریه‌ها در پرده دارد عیش‌های بی‌گمان
خنده بی‌اختیار برق، باران آورد
عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید
میزبان اول نمکدان بر سر خوان آورد
این قدر گوهر ز دریای معانی بر کنار
صائب از عشق سخن سنجان کاشان آورد
صائب تبریزی

از وقتی به موضوع تفکر سیستمی برخورد کرده‌ام تا هم‌اکنون که این چند صفحه را می‌نویسم، به لطف خداوند مصادیق فراوانی از متفکران سیستمی را یافته‌ام که از خود خدا جل جلاله شروع می‌شود و می‌آید تا انبیا و صدیقین و اولیا و شهدا که همان انعمت علیهم پایان سوره حمد هستند.

دوستی تازه یافته و اهل تفکر دارم که روزی این سنگ قیمتی را در کاسه شعرم انداخت، و او



**می بینید که
تصور ظرف برای
نمک چقدر ذهن
و تخیل را بازتر
می کند و بحث
جهان حادث را،
که حاصل قدرت
خداوند قدیم
است، به ذهن
می آورد**

۱. سفرهٔ سرمدی که همان خوان کرم خداوند است و آنچه در دسترس این جهان ماست در آن چیده شده و البته فراختر و پرنقش و روزی تر آن در ابدیت بروز خواهد کرد.

۲. نمکدانی به نام عشق که پر از اجزای ملیح و مصادیق فیض است. اجزایی که هر کدام از آن‌ها جهانی را به حرکت و کمال و هیجان می‌افکنند.

و چه زیبا وصف این شورانگیزی در مصراعی ناچیز جهان و نهان کلمات ذهنم را به هم ریخت و حاصلش شد این چند بیت ناچیز که همان نیز از امثال این قلم بعید می‌نمود و هر چه هست از اوست و آنچه استاد ازل گفت بگو من گفتم و آن را تقدیم کردم:

«عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید»

چرخ زد در خود غنی تر شد، جهان آمد پدید

چرخ می‌زد عشق اجزا را به جنبش می‌کشاند

حلقه‌های بی‌شماری در نهان آمد پدید

حلقه‌حلقه آسمان تا پلهٔ هفتم رسید

کهکشان‌های شگفت و بی‌کران آمد پدید

حلقه‌های چرخید در اعماق خاک بی‌تپش

سنگ‌ها را ذوب کرد آتشفشان آمد پدید

قطره‌قطره، ذره‌ذره، ثانیه در ثانیه

ظرف عمر از لحظه‌ها پر شد زمان آمد پدید

نسل آدم منتشر شد از ازل در روزگار

تا فلان بن فلان بن فلان آمد پدید

آدم عصیان کرد گندم خورد، فرزندان او

پخته‌تر گشتند در عصیان و نان آمد پدید

عده‌ای خالی شدند و عده‌ای هم پر شدند

از زیاد و کم شدن، سود و زیان آمد پدید

نان مسیر آفرینش را دگرگون کرد باز

حفره‌ای افتاد در صورت دهان آمد پدید

حفره، اول بی‌صدا بود و نباتی بود و سرد

عشق شوری دیگر افکند و زبان آمد پدید

گفت‌وگو آغاز شد دل‌ها به دل‌ها پل زدند

گل شکوفا شد سکوت مهربان آمد پدید

کار کار عشق بود- این «آن» جاری در زمان -

اشتقاق آفرینش هم از «آن» آمد پدید

خودش آن را از بزرگی دیگر یافته بود. آن سنگ قیمتی این بیت از مولانا صائب تبریزی (ره)، بود.

حال از دهان دوست شنیدن چه خوش بود

یا از دهان آنکه شنید از دهان دوست

به واقع عرض می‌کنم اگر بخواهم توضیحی بدهم، بندبند این غزل مصداق تفکر سیستمی است و دلیل بر اینکه صائب خود یک متفکر سیستمی تمام‌عیار است.

اما هم بضاعت بنده و هم فرصت اندک ما مجال تدبیر و تأمل بیش از این را به ما نمی‌دهد و من تنها به شرح یک بیت از غزلی که در ابتدا آوردم می‌پردازم:

عشق شورانگیز پیش از آسمان آمد پدید

میزبان اول نمکدان بر سر خوان آورد

گذشته از تعبیر عرفانی و ادبی فراوانی که در این زمینه وجود دارد - مبنی بر اینکه پیش از خلقت جهان نور ائمه اطهار علیهم‌السلام وجود داشته و جهان براساس این نور بنا شده و تعبیر زیبایی دیگر - می‌خواهم توجه شما را به کلمهٔ شورانگیز در مصراع اول جلب کنم. صائب می‌توانست این‌طور بسراید:

میزبان اول نمک را بر سر خوان آورد

اما نمکدان گفته است نه نمک! از شما می‌پرسم.

نمک شورانگیز است یا نمک‌دان؟ البته نمک‌دان.

نمک شور است. نمک‌دان یعنی ظرفی از نمک که

باید از ابتدا پر می‌شد تا نمک آن به حد لازم برسد.

می‌بینید که تصور ظرف برای نمک چقدر ذهن و

تخیل را بازتر می‌کند و بحث جهان حادث را، که

حاصل قدرت خداوند قدیم است، به ذهن می‌آورد.

خدایی که اگر چه تنها توانای کن‌فیکون و تغییر و

تحول بدون تأخیر است اما به گفتهٔ خودش جهان

را در شش روز آفریده است. بزرگی می‌گفت حتی

خداوند هم به فرشته‌هایش یک روز تعطیلی داده

است.

خلاصه اینکه ما در اینجا چند ظرف داریم که

تصور پر شدن آن نگاهی دیگر به پیشینهٔ دنیا و

تکامل آن به ما می‌دهد: